

سخنگال

## ما هم طرفدار از ازادی نگاهیم!

زهرا حاجی پور

چهارها هم مثل برج‌های پلیتی زد و پیموده می‌شون و در میان چین و چوکهایشون زیبائی‌های دوران جوان را پنهان می‌کنند. زیبائی‌های که شاید روزگاری چشم‌همای بسیاری خبره می‌کرد و نگاههای بسیاری را به دل خود می‌کشانند. ولی امروز این چهره‌های درهم شکسته نه تهبا تماشی نیست بلکه عداهای برای ندیدن، آن هزینه گراف خانه‌های سالمندان را تحمل می‌شنند.

برگی می‌گفت: چشم‌ها در پیشه دلا است. همه چیز با مهر نگاه در دل بایکانی می‌شه و به جمع دل‌بستگی‌های انسان می‌پیوند. دوره دل‌بستگی‌های نشایدی هم مثل دوران پیشور جوان خیلی دود به بایان می‌رسد و تنها چیزی که بروی انسان بدها می‌ذاره یک نگاه سرگردان و یک دل می‌سسلانه نگاه و دل که لجاج و افسارش را به دست نفاس داده و تا ناکجاً آزاد می‌نماید. چشم‌ها زیبایی کلام سعدی که گفت: هرچه نپاید دل‌بستگی را شناسید.

## کنترل نامحسوس



فاطمه مرادی  
به عمره به زمین و پول خبره شدی و نهیمیدی که اون خوتی که همه چیز رو زیر نظر داره، حالا که اوصی جلوی اینه می‌خواهد حیثیت خود تو از توی اوی رنگ‌های سیاه و خاکستری پیدا کنی، هرچی جلوتر صدای خندنه به بجه که داره به یه طرف پر از شیرینی نگاه می‌کند که داره بادت می‌یاد، حالا زیگ و قرقی حرف زدی آره تو خودت گفتی بودار، شیرینیا...  
رنگی، اما به کاری هست، به جای شیرینی‌ها، فقط تو می‌دونی چه کار باید بکنی فقط باید خوب جوست روی که فرمی اون تهبا به چیزی رسوب کردیده است نه نگاهشتن. ماهه درست می‌شون خودت که کسی نمی‌فهمه اون تهبا به چیزی رسوب کردیده از تهبا باید کاه را محدود کرد بلکه باید چشم‌ها را از هر قید و بندی آزاد کرد. آن چیزی که باید سپر و محدود بشده دله، دلی...  
حالا که دیگه حسلی نزدی، دیگه عادت کردی به شیرینی استناده چشم‌های زیگ خبره می‌شی به شیرینی خودزن اما جرات نداری جلوی خودتو بگیری و تو سور کرد.  
می‌باشد، می‌شه هرچیزی رو تو سور کرد.  
... احساس سوزنی می‌زند که به دفعه نمی‌دونی چی می‌شه مثل شهر فریک که ادم وو به لبس‌ها لبس‌ها کارهای تو. تو که فکر کردی همه این‌ها به جانبی و خجالت می‌کشی، صدای وجذبات رو می‌شنوی اروم روم داره اشک می‌دازند،  
حالا بدفعه داری تک تک کارهاتوین این رگو دیشهای زخمی می‌بنی جایی تابلو شده و به عکسی روی دیوار، همه چیز نهجهون بیاست! از شیوه‌ی حققه‌های اشک می‌فهمی که چقدر دلت برای خودت نشک می‌زند!  
حالا فرست هست تا دلت بخواه به خودت نشک می‌زند!

بلز صدای می‌شنوی مثل صدای گریه به بجه، دیگه شیرینی نمی‌خواه، دندون‌هاش درد می‌کند!

## لطفاً سکوت!

سازا بیگم

## من و بایام

تا حالا شده از خودتون بیوسپین چه موقع بیهوده حرف بزنین و چه موقع بعنوان چه موقعاً همه حرفاً های منو که پشت تلفن برای احلاً یعنی که امکان عقل نیکی کامل شد که از حرف می‌زنند؛ جرامی کین سخن تقره است و سکوت طلا؟

استش تا همین چند کاره بیوسپین چه موقع بعنوان چه موقع بعنوان چه موقعاً همه حرفاً های منو که پشت تلفن برای افراط که بینم و اقا چرا؟ این در زدن فهمیدم قصنه از چه قراره و چرا هر وقت من تو جلسه بالآخره با کلی این در اون در زدن سرف می‌زنند، به فکر تحریره دخترله شر کت نمی‌نمی، شورات همچو این در زدن فهمیدم قصنه از چه قراره و چرا هر وقت من تو جلسه نیست) مث ندبه به این بیماری بحرفي مبتلا شدند، بوسنم تا احیاناً آنکه یکسی (عنقر اصلاد دختر خالساً می‌دونیم، ادم بحرف همه حرفی می‌زنند، اونم بیماری بحرفي می‌زنند، اونم بیماری بحرفي می‌زنند، ادم بحرف همه حرفی می‌زنند، اینم بیماری بحرفي می‌زنند، اینم بیماری بحرفي می‌زنند، خودتون که به نکته دریگه این که دلایل زیادی برای پاسخ به این پرسش هست که اگه عصری بود، هر ماه خلای دلیل اول عقلش بیشتر نیوشنا! داد، فقط از امده احسان شیطنت تو وجود مون گل بکنه و این دریجه مهرک، باز شده که عضویه در بیان ما که دست کم ۱۹ بیکاری با هفت طبق جهاری که می‌دهد، یکی با مادره که دختران خنثی باشد رو می‌فهمیدم فقط بول و مدرک زده، یکی با احتمال خودتون بزدن، یکی با مادره که دختران خنثی باشند ...

باشید که این در زدن که زره معنی از شیوه این مدلوم دختری صوره پذیر، مدلانه اکنه مدرک بیلا نداشته باشید، در اینده اداماره تا من نمی‌کنم من می‌گم چرا و ایسم همس همه اون نمی‌توین به جایی برسیم و وی مسئولیت بالا رو وی مسئولیت همان بیان، چرا و ایسم همس همه اون کارهای رو که بسرا می‌کنم که همان بیان هستین که جایی مردا و بیگرین، حالت که براکی بسر کاری نیست، بایام می‌گردیم این هستین تا وقتی ندویه براکی چند و انتهی حق هم دارید چون جایگاه خودتون رو نمی‌توانید دلیلی که دختر را راضی که بیاشست بشنه، در ساخته شده، نمی‌توانه به هدف نهایت برسیه، بعد بایام گفت بسیه دیگه هم استفاده کرد تا دلمون چی بخواه؟ ای!»

دویا سه بار هم، دستهون رو بشه که دروغ گفتته، می‌شیم چویان دروغ نمی‌روی! کارهای هم دارید که مقتنه بایام داد بد هم مو به مو حرفهای رو که زد نویشم که گفته بود انجام که مقتنه بود انجام داد بد هم مو به مو حرفهای رو که زد نویشم

بسمه تعالیٰ افزوی ۲۳۴ (افزوی ۲۳۴) هزارو سیصد و اندی با شماره شناسنامه من، بسرا ایگم تهدید می‌کنم از این تاییه به بدل پشت گوشی تلفن غیرت نکنم، بزندله و روی کسی را که نکم و همینجا با فاتحهای از روح جناب اکلام بمال، بخششیش می‌طلسم اخراج صمهم و گرامی ایشان را دراه غیره تلقن - چه تلفن های سله و چه تلفن های Id Caller

موقع ضروری (سبیر ضروری) به هیچ تلقن - زردیک شنوار، دار و چه سکمای و کارت توی خلبان - زردیک شنوار،

ای با کسی دشمنی داریم و می‌خواهیم حاشی (و بیگرین)، هم یاد کردیم به جای این که حال کسی (و بیگرین)، تها را چهار دروغ می‌گیم؛ به این چند دلیل: هم یاد کردیم به جای این که احساس کردن شسطون و وجودون قال شده،

لطفاً سکوت! امام علی علیه السلام می‌فرمانتند، هیچ بندای معلم و مژه ایعاد رانمی چند، مگر همچو یکی داشتند، هم راست و هم دروغ، امده رفعت حرامه، راست گفتتن که واجب نیست؛ بس

آن که دروغ را بر کرد؛ چه شوختی چه جدی! تها را چهار دروغ نگیره،

لطفاً سکوت! بیگرین یشنده می‌کنم اینه که تها را چهار دروغ می‌گفتیم، حرامه، راست گفتتن که واجب نیست؛ بس

حال چه کر کنم دروغ نگیره،

لطفاً سکوت! بیگرین یشنده می‌کنم اینه که تها را چهار دروغ می‌گفتیم، حرامه، راست گفتتن که واجب نیست؛ بس

حال چه کر کنم دروغ نگیره،

۲۱ اختصار حرف اول کلمه دفتراست: ۳ = ۴ [ما دفتر احمد حدادی به ۲ برای ایات]  
هویتمن توی شماره شناسنامهون داریم]

